

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

سید هاشم سدید

۰۵ اکتوبر ۲۰۱۵

## عقل و تمیز چیزی است که همواره با آموزش مسلکی به دست نمی آید!

### بخش اول

در تمام نوشته های من، هر یک خواننده ای که آن ها را در رابطه با آقای "هاشمیان" خوانده باشد یا بخواند، به وضوح کامل دیده می شود، که من شخصاً هیچ گاهی به مدارک تحصیلی و این که ایشان در کجا و در چه پست هائی در زمان و ایام اقامت شان در افغانستان یا در امریکا کار کرده اند، اشاره نکرده و یک حرف هم نزده ام. خلاف این کلام را، اگر موجود باشد، آقای "هاشمیان" و حواریون شان می توانند برای اثبات درستی پنداری، درست کرداری و درست رفتاری آقای هاشمیان به ما نه، بلکه به خوانندگان و به هم نظران و هواداران خویش که همه، با همه دروغ پراگنی و اتهام بستن وی هنوز هم وی را سجده می کنند، ارائه کنند.

تبادل نظر یا سؤال و جواب هائی که گاهی از اوقات البته، نظر به تحصیلی که وی نموده است و نظر به سخنانی که از زبان او شنیده می شود و هیچ تناسبی بین آن تحصیل و این سخنان وجود ندارند، بدون شک میان ما از دیر زمان، بعضی اوقات به شکل بسیار جدی، صورت گرفته است و شاید در آینده هم صورت بگیرد. طی این مناظره ها و مجادله ها و گفتن و پرسیدن ها نه تنها من مدارک تحصیلی و دروه های طولانی کار وی در یکی از مراکز بزرگ آموزشی کشور، یعنی دانشگاه کابل را زیر سؤال نبرده ام، که عمدتاً با توجه به همین مدارک، و با توجه به سمت استادی که طی سالیان درازی نامبرده داشته است، علی الخصوص در عرصه زبان و ادبیات، و با توجه به اندوخته های تجربی که شخص تحصیل کرده ای مانند او با این عمر طولانی می تواند از محیط و جهان به قدر کافی به دست آورده باشد و به تبع آن نوشته های وزین و مستدل و منطقی بیرون بدهد، که بیرون نداده است، من به نقد نوشته هایش پرداخته ام.

مردم از استادانی که به خود حق می دهند که لقب استادی به دیگران عطا کنند، انتظار دارند که مطابق ادعا های کلان شان حرف بزنند و استدلال و نوشته کنند، نه این که ندانند که فعلی که برای "اسم جمع" به کار برده می شود، باید به شکل مفرد نوشته شود یا جمع!

به اولین نوشته من عنوانی آقای "هاشمیان" اگر رجوع شود، دیده خواهد شد که برخورد من با ایشان و نقدی که از یکی از نوشته های شان شده است، چقدر محترمانه است. نوشته دوم به تعقیب و به ارتباط با نوشته اول هم به همین گونه و نوشته های بعدی هم به همین ترتیب. تا رسیدیم به نوشته دیروز ایشان که عنوانی آقای "معروفی" نوشته و ضمناً سخنانی را به من راجع ساخته و اتهام های نیز به من بسته اند. درست است که بعد از دو نوشته اولی من، او به هر دلیل و بهانه ای که بود، نوشتن به پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" را قطع نمودند، ولی تا جایی که من از دوستان

شنیده ام بد گوئی را نسبت به من و پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" به صورت زبانی و تلفونی و نوشتن به اصطلاح شب نامه ها، بعد از این وداع با پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" ادامه دادند، تا این که خسته شدند و پشت این کار را رها کردند و رفتند تا آن که دو باره به پورتال ملحدین برگشتند - یکی از بهانه های ایشان برای قطع رابطه اولی شان با پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" این بود که در این پورتال نوشته های خلاف دین به نشر می رسد. ولی زمانی که برای بار دوم با این پورتال همکاری شان را آغاز کردند، نمی دانم چطور شد که همه دین پرستی و اختلاف شان با کافر ها و با این پورتال، کجا شد و همه آن بدگوئی ها و نفرت از بی خدایان و کمونیستان و مانویستان و...!!!

آیا آن ابراز نفرت اولیه از پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" و من، به راستی بود؟ اگر به راستی بود، چطور شد که آقای "هاشمیان" با آن همه نفرت دو باره به این پورتال رجوع کردند؟

من این موضع را یکبار دیگر هم مطرح نموده و از ایشان طالب پاسخ شده بودم، ولی ایشان تا کنون به این سؤال جواب نگفته اند. این سؤال مهم، اگر جواب گفته شود، خیلی از حرف ها را در مورد ماهیت فکری و شخصیت واقعی آقای "هاشمیان" برملا می سازد؛ که مطمئناً برای همه بسیار جالب و خواندنی خواهد بود. من مطمئن هستم که آقای "هاشمیان" به این پرسش پاسخی نمی دهد، اگر پاسخی هم بدهد، مانند سائر پاسخ هایش درهم و برهم و گاهی از ده خواهند نوشت و گاهی هم از درختان. زیرا همانگونه که گفته اند: "دیوانه در کار خود هوشیار است"، آقای "هاشمیان" هم می فهمد در کجا باید به اصطلاح "شیر غلط" خود را بزند!

در مورد آنچه وی عنوانی آقای "معروفی" نوشته است، هر چند همه آنچه را یاد کرده اند مسائل خصوصی است که اصلاً نه آقای "هاشمیان" حق پرسیدن آن ها را از آقای "معروفی" دارند و نه آقای "معروفی" مکلف به ارائه جواب آن ها می باشند، اما باز هم از آنجائی که خود آقای "معروفی" توان قلمی بیشتر از این قلم دارند، خود به جواب ایشان مستقیماً و همانگونه که خود خواسته باشند پرداخت؛ اگر چه برخی از پاسخ های من در کل جواب هائی هستند به برخی از سؤال های آقای "هاشمیان" از آقای "معروفی" که به شکلی از اشکال به دیگران، از جمله به من نیز راجع و مربوط می شود - چون سؤال به شکل ساچمه های تفنگ بادی است که بعد از آتش کردن تفنگ به هر طرف پراکنده می شود!

می پردازم به اصل سخن:

۱- نوشته می کنید: «اما این هم یک واقعیت است که شخص یا اشخاصی که در باره گذشته آقای معروفی [معروفی] بمن [به من] \* معلومات داده بودند، آنها میگفتند [می گفتند]: "بسیار وقت گذشته، ولی آنچه به خاطر دارم از این قرار است... اینکه [این که] آنها ماموریت [ماموریت] معروفی [معروفی] را در افغانستان در دروه کمونیستی [؟] بیان داشته اند، واقعیت نداشته، معروفی [معروفی] در دوره اشغال در جرمنی بسر [به سر] می برده و...»

بعد از خواندن آنچه در بالا آمد، من می خواهم القاب "دروغگو" را برای چند دقیقه از ایشان پس بگیرم، چون آقای "هاشمیان" خود خالق این سخن نیست. کسی دیگری به ایشان گفته است که آقای "معروفی" چنان بوده و چنین نبوده است و آقای "هاشمیان" هم همان چیزی را به زبان آورده اند که شنیده اند؛ یا بهتر بگویم همان چیزی را نوشته اند که شنیده اند! خوب، می گویند انسان آزاد است، به خصوص انسانی که عقل نداشته باشد! اما چون آقای "هاشمیان" دعوای عقل دارند و به همین دلیل آزادی شان هم محدود می گردد از ایشان می پرسیم که شما استاد محترم، پروفیسور داکتر، شخصیت علمی ممتاز کشور، انسانی که هم استادی و هم صلاحیت صدور و اعطای لقب استادی به دیگران را دارید، همینقدر در طول این همه عمر و آن همه تحصیل و کار عملی نیاموخته اید که انسان تنها به گفته خشک و خالی یک انسان کسی را متهم به کاری، آنهم چنین کاری ننگینی نمی کند؟!

آیا شما در طول عمرتان و در طول آن همه تحصیل و کار نیاموخته اید که یک دانشمند، یک استاد دانشگاه یک عالم و یک محقق هیچ گاهی و تنها به اتکای یک سخن، بدون پشتوانه و سند و مدرک قوی، محکومیت کسی را صادر نمی کند؟ آیا این کار شما، صادر کردن محکومیت کسی به اتکاء به سخن یک انسان، که می تواند از روی دشمنی یا از روی غرض و ده ها دلیل دیگری باشد، منطبق به قانون و منطق است؟ شما می گوئید که فلسفه خوانده اید! آیا می دانید که منطق به مثابه مدخل در قلمرو فلسفه است؟ آیا این کار، کار یک دانشمند، کار یک اکادمیکر، کار یک عالم، کار یک محقق و انسان سالم است؟

می دانید که شما مرتکب چه اشتباهی شده اید؟ این گناه شما از نظر من بدتر از کار یک انسان دروغگوی است! شما به حیثیت و شرافت یک انسان توهین کرده اید! و این کار، به خصوص در اروپا و امریکا، اگر شما نتوانید آن را ثابت کنید، که هرگز قادر به ثبوت آن نخواهید شد، بپرسید از مشاور حقوقی پورتال "افغان جرمن-آنلاین"، جرمی است بسیار کلان! شما با تقریباً سه دهه زندگی کردن در غرب، یا بیشتر از آن، هنوز یاد نگرفته اید که اینجا سر "پلوان" های کشت زار های وطن نیست که هر چه به دل تان گشت بگوئید و کسی یا مرجعی نباشد که از شما سؤالی کند که چرا؟!

به هر حال، ای کاش آقای "معروفی" به خاطر این اهانت شما، پیش از نوشتن جواب به شما به مراجع قضائی شکایت می کردند. هرچند حال هم دیر نشده است و آقای "معروفی" در نوشته های شان چیزی نسبت به شما ننوشته اند که سبب ضعف دعوا علیه شما شود. تنها مرجعی که می تواند شما را سر عقل بیاورد، از نظر من، همین دستگاه های قضائی هستند! نوشتن و استدلال کردن برای شما، مثل یاسین خواندن پیش کله خر است!

**۲-** شما در جایی از نوشته قبلی تان عنوانی آقای "معروفی" نوشته می کنید که باید یادداشت هائی از صحنه های جنگ و کشتار افغانان به دست روس ها و خلقی - پرچمی ها بر می داشتند. می دانید که این سخن شما چه معنی دارد؟ اگر او ژورنالیست می بود، حرفی نبود، ولی زمانی که شما می گوئید که او در اردو و تانکیست بوده است، این معنی دیگری پیدا می کند. با این حرف شما به شرف و حیثیت و وجدان یک انسان، هم حمله نموده اید و هم توهین. اگر در اروپای یک - دو قرن پیش می بودید، آقای "معروفی" می توانست برای اعاده حیثیت خویش شما را به "دوئل" دعوت کند، اما طالع مند هستید که شما امروز در دوران دیگری زندگی می کنید! آیا می دانید که شما او را آدم کش و جانی و... خوانده اید، آنهم به حرف واهی یک انسانی که خود، مانند شما از عقل بیگانه بوده است؟

**۳-** در مورد من نوشته می کنید، که من علمای دین را بی وجدان و چه و چه نامیده ام، درست می گوئید، من علمای دروغین دین را که از نام دین استفاده می کنند، مانند آن قاضی سمنگانی که در حضور زنش، در حضور مادر دختری به دخترش تجاوز می کند، شما حتماً این خبر را چند روز پیش در تلویزیون شنیده اید - یا کسی برای تان قصه کرده است، هر حرفی که به دهنم بیاید می گویم. چنین انسانی را من هم بی وجدان می نامم و هم بی شرف و بی ناموس و بدتر از این ها، اگر وجود داشته باشد و هم به دینش که هیچ شباهتی به اسلام ندارد، تف و لعنت می کنم!

من ملا - طالب، رفقای زور تان را، این مدافعان دین، این خداپرستانی مانند شما را، هم بی وجدان می نامم و هم با آواز رسا اعلام می کنم که خدائی را که این ها می پرستند، کسانی را که هزار ها انسان را اعم از زن و مرد و کودک، مانند این کودک در عکس ذیل، طی سیزده - چهارده سال گذشته با قساوت بی مانند و به اشکال مختلف به این روز انداخته اند، به هیچ شرطی حاضر نیستم بپرستم. عکس را من اجازه ندارم که در نوشته خود ببندازم، اما برای این که خشونت و قساوت هم کیشان و هم مسلکان شما را بر رخ شما و جهانیان کشیده باشم، با قبول همه مسؤولیت ها، من آن را در این جا کاپی نموده به معرض دید شما و مردم قرار می دهم تا همه به ماهیت فکری شما و کسی که شما "کجا و کجای" او را در قندهار همراه با "جهانی" و یکی دیگر از نویسندگان "افغان جرمن-آنلاین" بوسیده اید آشنا شوند و از اسلامی که

شما داد دفاع از آن را می زنید شناخت پیدا کنند! اگر قبول این گونه اسلام، یا اسلام "مجددی" و "فهیم قسیم" و "عبدالله" و "کرزی" و "احمدزی" و "سیاف" و امثال اینها شرط اسلام و مسلمانی است، من ترجیح می دهم ملحد باشم تا مسلمان!

به این عکس نگاه کنید:



هر دروغگوئی، هر دزد و فاسد و وطن فروش و وحشی، مانند "ملا ایاز" و "حضرت مجددی" و آن قاضی سمنگانی و طالب های پیرو کسی که شما با بی شرمی تمام او را امیرالمؤمنین نامیدید و می نامید، نزد من بی وجدان و بی مسلک و بی شرف است. همینطور کسانی که از این ها دفاع می کنند؛ خواه در قلم، خواه در قدم و خواه با نثار درهم، برای جنگ و ترور و کشتن مردم بی دفاع افغانستان؛ و برای تسلیم کردن افغانستان به دشمن!

اما سخن من در نوشته "اخلاق نویسندگی و حرمت قلم؛ آره، اما در کجا؟ دانستن آن مهم است!" که شما طبق معمول مانند یک آدم بیسوادی که از فهم یک نوشته عاجز است با آن برخورد نموده اید، یا به روال همیشگی آن را تحریف نموده و آن را "عفت زبان و قلم" نوشته اید، باید توضیح کنم که این نوشته در قدم اول متوجه هر چه آدم دروغگو و فلوته باز و فاسد و زیردارگریختگی و جنایت پیشه و جاسوس و وطن فروش و نوکر بیگانه است، می باشد؛ خواه مذهبی باشد و خواه سیاسی!

همین نوشته را شما به یکی از کسانی مانند "داکتر صاحب کاظم" بدهید که برای تان بخواند. بعد از ایشان پرسید که آیا این نوشته خطاب به یک مرجع مشخص، خاصاً و مشخصاً خطاب به علمای دین است، یا نه. من این انسان را بی غرض ترین و در ضمن واقع بین ترین انسان در میان تمام نویسندگان "افغان جرمن-آنلاین" می دانم. هر چه او حکم کرد، من قبول دارم!

از نوشته شما اینطور معلوم می شود که شما با این نظر من موافق نیستید؟ جای تعجب نیست، مردی که اینجا و آنجای طالبی را که آستان بوس اعراب و پاکستانی های دشمن درجه یک کشور ما هستند، ببوسد، و مسلمانی اش مانند مسلمانی وی باشد، باید چنین نوشته ای او را به "تیتک" بیاورد!

می دانید صدراعظم المان در روز هائی که به هزاران پناهنده، در میان آن ها تعداد کثیری مسلمان، اجازه داد به المان داخل شوند، خطاب به مردم خود و پناهنده ها و اشاره به جهان اسلام که عربستان سعودی در رأس آن قرار دارد، چه گفت؟ نه؟ پس بشنوید؛ او گفت: "ما به فرزندان خود خواهیم گفت که عربستان به این پناهنده ها نزدیک تر بود!" شاید فهم مطلبی که در این سخن نهفته است، برای شما کمی مشکل باشد؛ یا باز هم طبق معمول در برابر این چنین سخنان یک گوش تان در کنید و دیگری را دیوار و به همان ساز خود رقصیدن را ادامه بدهید و یا شاید صدراعظم المان را هم متهم به بی دینی و کفر و الحاد کنید؛ ولی من می فهمم او چه می گوید. این گونه مسلمانی را خدا به مسلمانانی مانند شما، و شیخ های عرب، و "مجددی" و "سیاف" و طالب کسانی مانند این ها ارزانی کند، مرا تیر!

۴ - نوشته می کنید، که شما "آزاد ل." هستید. شما که ادعا دارید زبان و ادبیات خوانده اید و در این رشته استاد بوده اید، یک بار نوشته های مرا با نوشته های "آزاد ل." مقایسه کنید و با دانشی که مدعی آن هستید، ببینید که آیا طرز جمله ساختن، کلماتی را که من انتخاب می کنم، طولانی و پیچیده بودن جملات من، شیوه برخورد من با قضایا و غیره و غیره با نوشته های "آزاد ل." همگونی و همسانی دارد؟ کودن ترین انسان ها وقتی نوشته من و او را در کنار هم بگذارند، می فهمند که این نوشته ها به دو انسان مختلف تعلق دارند، نه به یک انسان؛ اما شما با ۲۳ سال در صنف نشستن و آموختن و دگری پی دگری گرفتن قادر به این کار نشدید. حیف از آن همه وقت تان، آقای "هاشمیان"، دلم برای آن همه وقت تان که به هدر رفت واقعاً می سوزد!

بیجا نیست، اگر برخی از دوستان در آنچه شما ادعا می کنید، یعنی به تحصیل و استاد بودن و... شما شک می کنند! و من می گویم لعنت به آن سیستم و نظامی که چنان شرایطی را مهیا کرده بود، که زمینه بالا رفتن اشخاصی مانند شما را در آن درجه های علمی و به آن پست هائی که شما می گوئید من کار می کردم، مهیا نموده بود! تازه، اگر من خواسته باشم دین را نقد کنم، مگر من از کسی ترس دارم که زیر نام مستعار بنویسم؟ آیا اینقدر نوشته های من در باب دین و دینخویان کاذب و دزد و فاسد و گمراه همه به نام خودم نوشته نشده اند؟ اگر شده، چه ضرورتی بود که من به نام مستعار بنویسم؟ از پورتال "افغان جرمن-آنلاین" بپرسید که مضمون های را که من به نقد از دین نوشته ام، گاهی و کدام وقتی به نام مستعار بوده است؟ این را از آن جهت نوشتم، چون شما به سخن دیگران باور ندارید!

من شاید دو یا سه بار به نام مستعار، "افراسیاب راهی"، هر سه بار در دریاچه ابراز نظریات پورتال "افغان جرمن-آنلاین" چیزی نوشته باشم. یکی از این نظر ها را که نقدی از یکی از مضامین شما بود، نظر به خواهش جناب داکتر کاظم به شکل مقاله درآوردند و در صفحه تحلیلات انتقال دادند و شما برای اولین بار در زندگی تان آن نقد را بجا دانستید و اعتراف به کوتاهی نوشته خویش کردید. همین و بس!

شما که قدرت تشخیص سبک و شیوه و طرز نوشته دو انسان مختلف را ندارید، چگونه دعوی استادی ادبیات و زبان می کنید؟ فکر می کنم در این زمینه برای اقناع پیروان و هواداران تان برای این که متوجه حماقت تان شوند، همینقدر کافی باشد!

ادامه دارد

۲۰۱۵/۱۰/۰۴

\* - یادداشت:

اغلاظ املائی و انشائی "هاشمیان" از طرف ویراستاران پورتال با رنگ سرخ نشانی شده اند:  
اداره پورتال AA-AA